

رستاقف

ونى پوريسون
ترجمہ: ارشد فرزام



سرشناسه: موریسون، تونی، ۱۹۳۱ - Morrison, Toni
 عنوان و نام پدیدآور: رسیتاتیف/تونی موریسون: ترجمه فرزین فرزام.
 مشخصات نشر: تهران: گهرشید، ۱۳۹۲. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۱۲-۰۰۴
 موضوع: داستان‌های آمریکایی — قرن ۲۰. شناسه افزوده: فرزام، فرزین،
 ۱۳۶۲- مترجم
 ردیمندی کنگره: ۱۳۹۲ ۳۵۶۹ و ۳۸۸ PS ردیمندی دیویی: ۸۱۲/۵۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۰۹۱۳۶

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Recitatif Toni Morrison

Translated From
Recitatif to Room 101 by
 Toni Morrison & Doris Lang

©2010, POME Publications.
 ISBN-13: 978-1484436805



انتشارات گهرشید

رسیتاتیف

چاپ اول: ۱۳۹۲ تهران شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۱۲-۰۰۴

All Rights Reserved.

تمامی حقوق مادی و معنوی برای ناشر محفوظ است.



ویراستار: رضا اسکندری

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

مقدمه مترجم

کلو آنتونی وافتورد با نام واقعی تونی موریسون^۱، اولین زن سیاه‌پوستی است که جایزه‌ی نوبل ادبیات را به دست آورده است. هشتاد و یک سال دارد و هنوز رمان‌های درجه یک می‌نویسد. آخرین رمان او «خانه»^۲ جزو پرفروش‌ترین‌های ۲۰۱۲ آمریکا بود. از او تا به حال ده رمان به چاپ رسیده است.

پدرش، جورج وافتورد^۳، جوشکار سنتی‌رانی بود که برای رهایی از فشار نژادی جنوب و دست پیدا کردن به فرصت‌های عملی‌تر تصمیم گرفت به اوهایو، در شمال آمریکا، نقل مکان کند. جورج مردی سخت‌کوش بود و تا بزرگ شدن بچه‌ها، به مدت هفده سال، به طور مداوم در سه شیفت کاری کار می‌کرد. او عین سخت‌کوشی، مغرور و خوش‌پوش نیز بود و حتا در دوره‌ی رکود اقتصادی نیز هیچ ظاهری‌اش را به دقت حفظ می‌کرد. مادر خانواده، راماولیس وافتورد^۴، زنی متین و بی‌همیشه به کلیسا می‌رفت و در گروه کر کلیسا می‌خواند. کلو دومین فرزند این خانواده پس از شش نفره بود و در ۱۹۳۱ در لورین^۵ اوهایو متولد شد. در سال‌های کودکی، داستان‌ها و آهانه‌های جنوب را از پدر و مادرش می‌شنید و بعید نیست که جرقه‌های داستانی او از همین

1 Toni Morrison
2 Home
3 George Wofford
4 Ramah Willis Wofford
5 Lorain

6 Lorain

دوره در وجودش پا گرفته باشد.

لورین شهر کوچکی بود که اروپایی‌های مهاجر، مکزیکی‌ها و سیاه‌پوست‌های جنوب در خود جا داده بود. در سال اول مدرسه، کلو تنها بچه‌ی سیاه‌پوست کلاس بود و البته تنها دانش‌آموزی که خواندن می‌دانست. رابطه‌ی خوبی با بچه‌های سفیدپوست داشت. در کتابخانه‌ی جنوبی میان آن‌ها پیدا کرده بود و به همین دلیل تا نوجوانی، زمانی که بزرگ‌تر می‌شد، گذاشتن و بیرون رفتن با پسرها فرا رسید، معنی تبعیض نژادی را درک می‌کرد.

کلو آرزو داشت با لورین شریک باشد. البته شوق فراوانی هم به خواندن داشت. کتاب‌های مورد علاقه‌اش را می‌توانست به دست آورد، داستایوفسکی، فلور و جین آستین تشکیل می‌دادند. وقتی دبیرستان را به پایان رساند، به واشنگتن نقل مکان کرد و در دانشگاه هاوارد^۷ ادبیات انگلیسی خواند. هم‌چنان به خاطر اشتباه مداوم دیگران در به کار بردن نامش، آن را به تونی - کوتاه‌شده‌ی نام میان خودش - تغییر داد. سپس به دانشگاه کرنل^۸ رفت و تحصیل را در مقطع فوق لیسانس ادامه داد و از آنجا برای تدریس راهی دانشگاه تگزاس جنوبی^۹ واقع در پلر هیوستون شد. در آن دانشگاه، بر خلاف دانشگاه‌های قبلی، به فرهنگ سیاه‌پوست اهمیت داده می‌شد و رویدادهایی چون «هفته‌ی فرهنگ و تاریخ سیاهان» برگزار می‌شد. کلو هم‌چنان به باز فرهنگی این ایده را در ذهن او شکل داد که باید کندوکاو تاریخ و فرهنگ سیاه‌پوست‌ها را، که تنها در سطح یادآوری خاطرات خانوادگی و انتقال سینه به سینه باقی می‌ماند، به سطحی بالاتر ارتقا بخشد و به صورت درس و حتی رشته‌ی دانشگاهی انتقال دهد.

در ۱۹۵۷ دوباره به دانشگاه هاوارد برگشت و استادیار شد. این در همین زمان بود که جنبش حقوق مدنی، او با بسیاری از افراد فعال در این جنبش دیدار کرد از جمله افرادی

7 Howard University

8 Cornell

9 Texas Southern University

باراکا^{۱۰}ی شاعر و اندرو یانگ^{۱۱} که بعدتر با مارتین لوتر کینگ^{۱۲} همکاری کرد و یک دور شهردار آتلانتا شد. یکی از دانشجویانش، استو کلی کارمایکل^{۱۳} بعدها رهبری پیتیهی دانشجویی عدم خشونت را برعهده گرفت.

در همان دوره بود که عاشق شد و با آرشیوکت جامائیکایی جوان، هارولد موریسون^{۱۴}، نواچ رفت. در ۱۹۵۸ اولین فرزندشان به دنیا آمد. هم کار می کرد و هم مراقبت از فرزند را برعهده داشت. پس از مدتی تصمیم گرفت به یک کارگاه کوچک نویسندگان بپیوندد. به همین سببی با کسانی که به اندازهی خودش برای ادبیات شوق داشته باشند احساس یاری می کرد. هر یک از اعضا موظف بود قطعه ای شعر یا داستان را برای هر جلسه آماده کنند تا مورد خوانش و بررسی قرار گیرد. یک بار که هیچ قطعهی مناسبی آماده نکرده بود با کمک گرفتن از خاطراتش، به سرعت داستانی نوشت دربارهی یکی از دوستان دومی که می شناسید که آرزو داشت چشمهای آبی داشته باشد. این داستان نصفه نیمه مورد تحسین قرار گرفت و البته پس از جلسه آن را در کشو گذاشت. همان روزها بود که آندها را دچار شکست شد و تونی که پسر دوم را باردار بود، از شوهرش جدا شد، دانشگاه را نیز رها کرد و همراه پسر اولش به اروپا رفت. پس از پایان سفر به خانهی پدری در آفریقا رفت.

چندی بعد کاری در انتشارات رندوم هاوز^{۱۵} در نیویورک پیدا کرد و امیدوار بود که بتواند به شهر نیویورک انتقالی بگیرد. روزها بچه ها را به یک رستار می گذاشت و شبها تا موقع خواب با آن ها بازی می کرد و پس از این که بچه ها خوابیدند روی داستان آن دختری که آرزو داشت چشمهای آبی داشته باشد را می کرد. داستان را با کمک خاطرات کودکی اش بسط داد و آن را تبدیل به یک رمان هشتاد سال بعد

10 Martin Baraka
11 Andrew Young
12 Martin Luther King
13 Stokely Carmichael
14 Harold Morrison
15 Random House

به شهر نیویورک منتقل شد و به عنوان ویراستار در رندوم هاوس شعبه‌ی نیویورک مشغول به کار شد و رمانش را، «آبی‌ترین چشم»^{۱۶}، برای ناشرهای مختلف فرستاد. رمان بالاخره پس از سه سال، یعنی در ۱۹۷۰، منتشر شد و تحسین منتقدان را برانگیخت اما چندان فروش نرفت.

این سال‌ها ۱۹۷۲-۱۹۷۰ به عنوان دانشیار در دانشگاه ایالتی نیویورک تدریس می‌داد و البته به طور هم‌زمان در انتشاراتی رندوم هاوس به فعالیت ادامه می‌داد. رمان دومش «سولا»^{۱۷} که به دوستی دو زن سیاه‌پوست می‌پردازد در همین دوره پا گرفت. این رمان در ۱۹۷۶ منتشر شد و به موفقیت دست یافت. رمان سومش را در ۱۹۷۷ با نام «غزل سیاه»^{۱۸} منتشر کرد. این رمان که تمرکز عمده‌ای بر دنیای مردهای سیاه‌پوست دارد، جایزه‌ی حلقه‌ی نقدان کتاب^{۱۹} را از آن خود کرد و رئیس‌جمهوری وقت، جیمی کارتر، موريسون را به عضویت شورای ملی هنر درآورد. در سال ۱۹۸۱ رمان چهارم موريسون با نام «درک قیروش»^{۲۰} منتشر شد. در این رمان برای اولین بار به بررسی رابطه‌ی شخصیت‌های داستان سفید و سیاه می‌پردازد.

در سال ۱۹۸۳، پس از بیست سال، موريسون به کار خود در رندوم هاوس خاتمه داد. سال بعد به کرسی استادی آلبرت شوایتزر در دانشگاه ایالتی نیویورک رسید و در زمان اقامتش در آلبانی شروع به نوشتن نمایش‌های «دایره‌ای امت»^{۲۱} کرد. این نمایش‌نامه بر مبنای زندگی واقعی امت تیل^{۲۲} است. رمان «سیاه‌پوستی که در سال

16 The Bluest Eye

17 Sula

18 Song of Solomon

19 National Book Critic's Circle Award

۲۰ یک شخصیت داستانی در دومین سری از داستان‌های «دایره‌ای رموس» که در سال ۱۹۸۱ به کار آمد. این شخصیت داستانی که از قیر و شیرهای درخت درست شده است برای به دام انداختن خرگوشی به نام «موريسون» استفاده قرار می‌گیرد و در نبرد این دو، خرگوش هر چه بیشتر تلاش می‌کند بیشتر در مخلوط قیر و شیرهای درخت گرفتار می‌آید.

21 Dreaming Emmett

22 Emmett Till

۱۹۵۵ به اتهام سوت کشیدن برای یک زن سفید پوست، به دست نژادپرست‌ها کشته شد. رمان بعدی او، «عزیز جان»^{۲۴}، با تاثیر از داستان زندگی برده‌ی سیاه‌پوستی به مارگارت گارنر^{۲۵} نوشته شده است که همراه فرزندانش در سال ۱۸۵۵ از خانه‌ی اربابی در کنتاکی فرار می‌کند و هنگامی که این فرار نافرجام می‌ماند، پیش از دستگیر شدن، تصمیم به کشتن فرزندانش می‌گیرد. مارگارت که تنها موفق به کشتن یکی از فرزندان خود می‌شود، در زندان از عمل خود اظهار پشیمانی نمی‌کند و می‌گوید دوست ندارد زندانش رنج را که او به عنوان یک برده کشیده است تجربه کند. «عزیز جان» در سال ۱۹۶۲ منتشر شد و سال بعد جایزه‌ی پولیتزر را برد.

در همان سال انتشار «عزیز جان» موریسون کرسی استادی رابرت گوهرین دانشگاه پرینستون در علوم انسانی را گرفت و به این ترتیب اولین زن سیاه‌پوستی شد که به کرسی استادی یکی از دانشگاه‌های معروف گروه پیچک^{۲۶} دست پیدا کرده است. در سال ۱۹۹۲ رمان «جاز»^{۲۷} منتشر کرد که بازه‌ی اوضاع زندگی در دهه ۱۹۲۰ است. سال بعد یعنی در ۱۹۹۳ جایزه‌ی ادبیات به تونی موریسون اهدا شد. او هشتمین زنی بود که این جایزه را از آن خود کرد.

23. *Loved*

24. *Margaret Garner*

25. *Ivy League*

26. *Jazz*